نقد زبان و ادبیات خارجی
Critical Language & Literary Studies

« ۱۲۹ - ۱۱۵ »

ویکتور هوگو، نویسنده قهرمان پرور یا قهرمان سخنوری

* بیتا معظمی فراهانی

چکیده

مفهوم تعهد نزد نویسندگان فرانسوی ریشه در تحولات سیاسی و اجتماعی قرن نوزدهم فرانسه دارد. مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان نسل رمانتیک، ویکتور هوگو نیز نویسنده ای متعهد بود، اما این تعهد به شیوه ای خاص در آثارش متبلور شده است؛ زیرا که هوگو به عنوان یک نویسنده در کنار خلق آثار ادبی، خود شخصا" به معنای واقعی درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی جامعهٔ خویش بود. هوگو دارای القابی چون "پر دو فرانس" (پدر فرانسه) بوده و علاوه بر آن از سالهای ۱۸۴۵ تا ۱۸۸۵ یعنی تا آخرین روزهای عمر خویش نماینده ای فعال در مجلس ملی و مجلس سنای فرانسه بود. در تریبون همین مجامع مختلف بود که هوگو سخنرانی های سیاسی می کرد و در نقش خطیب و سخنرانی پر شور به عنوان متفکری مبارز جلوه می نمود. هدف این مقاله آن است که حالت های نمایشی ویکتور هوگو را از ورای سخنرانی‌های سیاسی‌اش مورد بررسی قرار دهیم. به عبارت دیگر می‌خواهیم بدانیم که آیا ارتباط و یا تشابه‌ی میان سخنرانی های سیاسی هوگو با سخنان و کلام قهرمانان داستانی و نمایشی او وجود دارد؟ در این مقاله سعی می‌کنیم نشان دهیم که هوگو در بیان و ارائه‌ی خطابه های سیاسی خود تا چه حد از قهرمانان داستان‌ها و نمایش‌های خویش الهام می‌گرفته است و اینکه این نحوه از سخنرانی‌های سیاسی – نمایشی چه تاثیری بر مخاطبانش داشته است.

کلید واژه ها: سیاست و ادبیات درقرن نوزدهم فرانسه، ویکتور هوگو، سخنرانی سیاسی، وضعیت نمایشی.

* دکترای زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

ما همگی پسران ویکتور هوگو هستیم
که او خود برادر هومر، عمر خیام، دانته، شکسپیر و گوته است؛
یعنی شاخه هایی از همان درخت تنومند فرهنگ مشترک و احساساتمان.

"ژان پیر روزنوی"

مقدمه

در آثار داستانی و نمایشی ویکتورهوگو تعداد زیادی قهرمانان داستانی به چشم می‌خورند که این قهرمانان و شخصیت‌های داستانی و نمایشی بیشتر نقش متفکر و اندیشمند مبارز را ایفا می‌کنند. به عنوان نمونه می‌توان به قهرمانانی چون کلود گو[1] در رمانی به همین نام، روی بلاس[2] در نمایش نامه‌ای هم نام، گوپین پلین[3] در رمان " مردی که می‌خندد"، آنژولراس[4] در رمان "بینوایان" و مخصوصا" میرابو[5] در رساله ای به نام "دربارهٔ میرابو" اشاره کرد.

برای ویکتور هوگو شخصیت های داستان ها و نمایش هایش جایگاه خاصی دارند زیرا که در آثار او همین شخصیت ها هستند که نقش خطیب و سخنران را بازی می کنند و با سخنان شور آفرین و در عین حال مبارزه جویانه، یاواقعیت های تلخ جامعه، مانند فقر و فساد و بی عدالتی ها را افشا می کنند و یا آرمان های نوینی را طرح می نمایند. اما جالب توجه این است که این شخصیت ها که آنان را شخصیت های " قهرمان سخنران" می نامیم، صرفا" در متن داستان ها و نمایش های او دیده نمی شوند بلکه اهمیت این قهرمانان ناطق در این است که از چارچوب داستانی آثار او پا را فراتر گذاشته و در دنیای واقعی عینیت می یابند؛ یعنی نه تنها می توان آنها را در آثار هوگو خواند بلکه در سخنرانی های زنده‌ی سیاسی او نیز متجلی می شوند. بنابراین چنانچه از این بعد به خطابه های سیاسی هوگو بنگریم، درمی یابیم که او خود نقش همان قهرمانان سخنوری را در سخنرانی هایش بازی می کند. به خاطر همین

1. Claude Gueux
2. Ruy Blas
3. Gwynplaine
4. Enjolras
5. Mirabeau

ایفای نقش زنده است که ویکتور هوگو تجسم یکی از توانمندترین اندیشمندان، خطیبان و مبارزان دوره‌ی زندگی خویش و نویسنده ای متعهد شناخته می شود.

در واقع می توان گفت که اصالت فعالیت های سیاسی هوگو در همین نکته نهفته است: هوگو نویسنده‌ای است که خود شخصا" دارای مقام و جایگاه در درون قدرت سیاسی و حکومتی فرانسه است و علاوه بر آن به صورت پی‌گیر در امور عامهٔ جامعهٔ خود دخیل است. ویکتور هوگو به عنوان نویسنده، سخنگوی اعتراضات مردم خویش است و در نظر او کسی که صدای مردم را به گوش حاکمان می‌رساند در اصل همان قهرمان ـ سخنران است. فیلیپ دوفور در کتاب اندیشه‌ی داستانی زبان (۲۰۰۴، ۲۷۷) در مورد هوگو می‌گوید : « هوگو داستان‌های مردمی خلق می‌کند. هدف او این است که به کسانی که نمی‌توانند اعتراض خود را به گوش حاکمان برسانند (چه از ورای ادبیات و چه در حیطه‌ی سیاست) صدای رسایی ببخشد. برای هوگو کلام رمان‌ها و داستان‌ها از طریق خطابه‌های پشت تریبون است که می‌توانند به واقعیت بپیوندند».

بدین ترتیب درمی یابیم که به نظر هوگو چه با متن های نوشتاری و داستانی و چه با سخن و کلام در جایگاه سخنرانی می توان مباحثات مختلفی رامطرح نمود و بدین ترتیب آزادی بیان را در جامعه اشاعه داد. اما در اینجا می توان پرسید که چگونه می توان فعالیت های سیاسی و سخنوری های هوگو را به عنوان نویسنده ای قهرمان پرور مورد بررسی قرار داد؟ به عبارت دیگر هوگو علاوه بر نویسندگی در مقام خطیب سیاسی چه جایگاهی دارد؟ آیا او را باید صرفا نویسنده ای قهرمان پرور درنظر گرفت و یا اینکه خود او نیز قهرمان زنده‌ی سخنوری محسوب می شود؟ در پاسخ به این سوالات سعی می کنیم که در این مقاله ابتدا به تاریخچه‌ای از نقش سیاسی شاعران و نویسندگان قرن نوزدهم فرانسه بپردازیم، سپس جایگاه سیاسی هوگو را به عنوان نویسنده سخنران بررسی خواهیم نمود و در انتها صحنه آرایی های هوگو در تریبون های سخنرانی را توصیف خواهیم کرد.

جایگاه و نقش نویسندگان و شاعران قرن نوزدهم فرانسه در امور سیاسی و اجتماعی :

قرن نوزدهم فرانسه قرن مبارزات، مجادله ها، مباحثات و بیانیه هاست. در واقع، جریانهای اصلی ادبی یعنی مکتب هایی چون رمانتیسم، رئالیسم، ناتورالیسم و سمبولیسم

هریک خود را پرچمدار تجدد و پیشرفت قلمداد می کردند زیرا که هنر و حتی بیش از آن ادبیات مدعی بودند که می توانند پاسخگوی نیازهای فرهنگی و اجتماعی زمانهی خود باشند و همراه با تحولات و پیشرفت سیاسی، علمی و صنعتی به پیش روند و دیدگاههای نوینی را مطرح نمایند. اما در اینجا می توان از خود پرسید که به چه علت چنین ادعاهایی در عرصه ی ادب و هنر مطرح شدند؟ در کشف ریشه ی امر می توان به واپسین روزهای بعد از انقلاب کبیر فرانسه رجوع کرد، یعنی همان دورانی که فرانسویان احساس کردند که تاریخ با سرعتی بیش از حد، همچون رودخانه ای خروشان آنها را با خود به پیش می برد. در همین دوران بود که آنان فهمیدند که مردان ادب و هنر نیز همچون سیاست مداران و متخصصان علم و صنعت می توانند با عقاید و آرمان های بزرگشان موجد سرنوشتی عجیب و خارق العاده باشند. از میان این ادیبان، نویسندگان و شاعران مکتب رمانتیسم بودند که بیشترین داعیه را در زمینهی مسائل سیاسی و اجتماعی داشتند.

برای نویسندگان و شاعران رمانتیک، زندگی فردی و احساسات درونی ، تخیلات و رویاها منبع و سرچشمهٔ بی پایان خلق آثار نوین بشمار می‌آمدند. مکتب رمانتیسم، به مطالعهٔ روح انسان می پرداخت. در این عصر، تلاش رمانتیک ها بر این بود که رفتارها و واکنش های انسان را در مقابل وقایع جهان تبیین کنند و همچنین سعیشان بر این بود که همهٔ ابعاد پیچیدهٔ روح انسان و ادراکات او را بشناسند تا در راستای این جریان بتوانند جایگاه انسان را در جهان تعیین نمایند. برای دسترسی به چنین هدفی، رمانتیسم گرایش شدیدی به آزادی فردی و اجتماعی داشت و تنها راه رسیدن به این آزادی در ادبیات، بازگشت به درون، نیروی تخیل و احساس‌گرایی نویسنده در خلق آثارش بود. در عین حال نویسندهٔ درون‌گرا نمی‌توانست نسبت به جریانات بیرونی بی اعتنا باشد. لازمهٔ نویسنده ای فعال و آزادی خواه بودن، مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی جامعه بود. زاویه دارکو در کتاب تاریخ ادبیات فرانسه در مورد تحولات هنری و ادبی قرن نوزدهم (۱۹۸۶،۲۷۶) می گوید : «نویسندهی رمانتیک داوطلبانه و بی پروا وارد صحنهٔ اجتماعی می شود، اهداف و خواسته هایش را مطرح و اعلام می کند، تاریخ و گذشتگان راابتدا به تصویر کشیده وسپس نقد می کند و یا سعی می کند همه را تحت تأثیر احساسات خود قرار دهد».

اما در مقابل آرمان های این ادیبان رمانتیک و در برابر تمایل شدید آنها به مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و داشتن نقش مثبت سیاسی، واقعیت جامعهی پرتحول قرن نوزدهم فرانسه نوع تفکر دیگری را نشان می‌داد زیراکه دراین قرن، سیاست تدریجا" جنبهی خصوصی

به خود می گرفت و به عنوان رشته ای کاملا" فنی و تخصصی و به مثابه یکی از شاخه های نوین علوم انسانی مطرح می گردید. چنین بود که اندک اندک سیاست از ادبیات یعنی از احساس گرایی شاعرانه ی ادیبان فرانسوی فاصله گرفت. به نظر بونوآ دونیز در کتاب ادبیات و تعهد از پاسکال تا سارتر(۲۰،۲۰۰۰) : « در حدود سال ۱۸۵۰، نوعی بستر ادبی خودجوش تشکیل می شود بطوری که نویسنده از جامعه و سیاست فاصله می گیرد. اما همین جدایی و فاصله باعث می شود که نوعی ادبیات "متعهدانه" ایجاد شود».

در دهه های اول قرن نوزدهم، دنیای سیاست به سهولت از روزنامه نگاران، تاریخ نویسان و نظریه پردازان استقبال می کرد اما در برابر ادبا و شاعران واکنش منفی نشان می داد. فرانک لوران در کتاب ویکتور هوگو و نوشته های سیاسی(۱۳،۲۰۰۱) به همین نکته اشاره می کند که : « افراد بسیار جدی در حوزهٔ سیاست عمیقا" نسبت به ورود "شاعران" به دنیای سیاست واکنش نشان می دادند. از اینکه آنان به مسائل مربوط به جامعه بپردازند نگاهی بدبینانه و انتقادی داشتند. از همان ابتدا احساس گرایی ادبی را به عنوان بزرگترین نقطه ضعف به رخ شان می کشیدند تا ناتوانی آنان را در دخالت در امور سیاسی و اجتماعی اثبات کنند».

با توجه به وجود چنین طرز تفکری، هوگو نیز مانند دیگر شاعران و نویسندگان رمانتیک هم عصر خویش قربانی چنین دیدگاه هایی بود. این تبلیغات و اظهارنظرها جو نامناسبی را برای بی ارزش جلوه دادن مقام ادبا و شاعران در جامعه ایجاد می کرد زیرا سیاست مداران معتقد بودند که شاعران اصولا" و ذاتا" به دلیل طبع ظریف و روح حساس خود ناتوان و نالایق اند و نمی توانند نقشی در اداره‌ی جامعه ایفا کنند. بدین ترتیب این منتقدین ادبیات تا جایی که می توانستند بر بی‌ارزش بودن مقام شاعر و ادیب اصرار می‌ورزیدند؛ اما در مقابل شاعرانی مانند هوگو به همان اندازه‌ی اصرار آنان بر مخالفت، بر تسلط و درایت و نقش مثبت خود به عنوان شاعری سیاست مدار پافشاری می‌نمود. به عنوان مثال، در دوره‌ی جمهوری دوم فرانسه، احزاب راست گرا هوگو را متهم می‌کردند که او آثارش را در سخنرانی‌هایش در تریبون بازخوانی می‌کند و سخنرانی‌های مهم او را صفحات تحریر شده‌ی نمایشی لقب می‌دادند؛ سبک و روش بیان سخنرانی‌های او را نقد می‌کردند، در مخالفت با بیاناتش او را به هنگام سخنرانی در مجلس هو می‌کردند و مقاله‌های مختلفی را در ضدیت و یا تمسخر او در روزنامه‌ها منتشر می نمودند. در مجله‌ی ادبی littEràire magazine (۴۰۵،۲۰۰۲) در مقاله‌ی ژان پل اسکات اشاره شده است به مقاله‌ی دیگری که در روزنامه‌ی بناپارتیست‌ها به نام

روزنامه‌ی دهم دسامبر در تاریخ دهم ژوئیه‌ی ۱۸۴۹ منتشر گردیده است با این مضمون که:

« مسلما" افلاطون از اینکه شاعران را از "جمهوری" حذف کند دچار اشتباه نبود. ما هم می خواهیم شاعران را از تریبون ها حذف کنیم و از نطق های ملال آورشان جلوگیری نمائیم [...]. این حس و حال نمایشی که شاعران از خود بروز می دهند نشان دهنده ی این است که نقش های خطرناکی را بازی می کنند. خالق رمان "کلود گو" [منظور هوگوست] آمده است تا از دلائل فقر دفاع کند! برای او فقر موضوعی جنجال برانگیز است! فقر آنتی تزی اجتماعی است! قصیده ای است که دردهای آن استادانه با سوز و گداز شاعرانه بیان می شود...». از این دست مقاله ها فراوان بودند و به همین دلیل ارزش سخنرانی سیاسی را در حد هیجانات شعر و شاعری تنزل می دادند و اینکه این سخنرانی های پر از احساس هیچ تأثیری برحل معضلات جامعه ندارند.

مسلم است که بحث و جدل از الزامات و از قواعد بازی های سیاسی است اما از ورای جنجال های رسانه ای آن زمان، اینگونه حملات به مقام نویسنده و شاعر در جامعه، بیانگر این بود که در قرن نوزدهم، نسل شاعران و ادیبان رمانتیک به شدت وظیفه‌ی خود می‌دانستند که در امور اجتماعی دخالت کنند و می‌خواستند بنا به گفته‌ی پل بنیشو در کتاب عصر شاعران پیام رسان (۱۹۷۷،۱۲۰) : « نوعی قانون گذاری عالمانه ایجاد نمایند. اما نمی دانستند که جامعه و مخصوصا" دنیای سیاست این نوع قانون گذاری های شخصی و احساسی را نمی پذیرد و با وجود این طرز تفکر، شاعر و ادیب خیلی زود به حاشیه رانده می شود ». اما در میان همه‌ی این شاعران و نویسندگان قرن نوزدهم فرانسه تنها کسی که بیشتر از همه توانست در مقابل این نوع تفکر مقاومت و پایداری کند، ویکتور هوگو بود.

جایگاه و نقش سیاسی هوگو به عنوان "نویسنده سخنران" :

ویکتور هوگو هم با تریبون سخنرانی و هم با سنگرهای مبارزات و شورش های خیابانی آشنایی داشت. در سال ۱۸۴۵ از طرف لوئی فیلیپ، پادشاه وقت فرانسه هوگو به لقب پر دو فرانس[6] مفتخر گردید، لقبی که به ندرت به کسی در فرانسه اعطا می شد. در ماه مه سال ۱۸۴۸ نمایندهٔ منتخب مردم در مجمع ملی قانون گذاری گردید و در سال ۱۸۴۹ در مجلس

6. Pair de France (conseiller du roi) مشاور عالی مقام پادشاه

شورای فرانسه نیز به نمایندگی پذیرفته شد. بعد از بازگشت از تبعید، بدلیل مبارزاتش بر علیه حکومت لوئی ناپلئون، مدت کوتاهی عضو مجمع ملی بوردو بود؛ اما در این مجمع با قانون صلح تحمیلی کشور پروس که در حال جنگ با فرانسه بود مخالفت نموده و برای اعتراض به این قانون استعفا نمود. از این تاریخ به بعد از فعالیت های نمایندگی مجالس کناره گیری نمود تا سال ۱۸۷۶، سالی که به عنوان سناتور وارد مجلس سنای فرانسه گردید.

در طی این دوران فعال سیاسی اش، ویکتور هوگو بیش از صدها سخنرانی و نطق های سیاسی ایراد کرد. علاوه بر این تریبون های سیاسی، هوگو آشنا با سنگرهای مبارزات خیابانی نیز بود ، مانند مبارزات ژوئن ۱۸۴۸ وقتی که هوگو به نمایندگی از مجلس ملی فرانسه به ملاقات شورشیان رفت تا آنان را به آرامش دعوت کند ؛ و یا مبارزات دوم دسامبر ۱۸۵۱، وقتی که به همراه دیگر نمایندگان جمهوری خواه علیه لوئی ناپلئون سلاح بدست گرفت و یا در آخر که در مبارزات کمون پاریس[۷] در بهار ۱۸۷۱ در کنار شورشیان قرار گرفت و سپس از تابستان همان سال سنگرها را ترک نمود و با قلم و نطق های آتشین خود سرانجام سبب شد که در سال ۱۸۸۰ قوانین آتش بس میان شورشیان و حکومت برقرار شود.

با توجه به فعالیت های سیاسی و اجتماعی هوگو می توانیم به دیدگاه ها و تفکرات شخصی او نیز پی ببریم. از بعد نویسندگی ، هوگو معتقد بود که هنرمند باید از هنر و استعدادش در خدمت به مردم و همهٔ کسانی که نمی توانند حرف دلشان را زده و احساسشان را بیان کنند قرار گیرد. هوگو خود پایه گذار، زنده نگهدارنده و نماد اصول و عقاید مکتب رمانتیسم بود. در مقاله‌ای از ماریکه اشتاین با عنوان "ژست های سیاسی و هنری هوگو" برگرفته از سایت اینترنتی revueanalyses.org می خوانیم : « ویکتور هوگو در مجامع مختلف در نقش سخنران سیاسی به صحنه می آید. او با بیاناتش بلندگوی اعتراضات است و از ورای تصویر چنین سخنگویی است که از او به عنوان متفکر یاد می شود. درک چنین تصویری از این قهرمان سخنوری ما را به درک اصل مفهوم تعهد نزد هوگو امکان پذیر می سازد. »

به نظر هوگو دنیا فقط به دست متخصصان فن بیان ساخته می شود . این متخصصان فن بیان همان شاعران و نویسندگان هستند که با اشعار و آثارشان وظیفه هدایت و آگاهی دادن به کل جامعه را دارند . پس نقش شاعرو نویسنده در جامعه، نقشی متعهدانه است. یک ادیب و یا شاعر نمی تواند فردی بی تفاوت و بی هدف باشد، بلکه می بایست نسبت به همه

7. La Commune de Paris

وقایع جامعه‌ی خود واکنش نشان داده و از ورای بیانات ، جملات و کلمات خود، جامعه را هدایت کند . بدین ترتیب مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان نسل رمانتیک، ویکتور هوگو نیز نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی دوران خود نه تنها بی اعتنا نبوده بلکه سرآمد همه‌ی نویسندگان متعهد زمانه‌ی خود بوده است.

برای هوگو تجسم زندهٔ اندیشمند حاضر در متن جامعه همان سخنران و ناطق است. نابغه ای که نقش اجتماعی خویش را به خوبی ایفا می کند. به نظر هوگو ایفای این نقش نباید به شکل غیر مستقیم، یعنی با ابراز ساده انگارانه‌ی آرمان های دست نیافتنی باشد بلکه یک سخنران مبارز باید از قدرت کلام و بیان خود استفاده کند و مخاطبین خود را تحت تأثیر قرار دهد، در متن وقایع جاری جامعه حضور داشته باشد و بطور روزمره با زندگی هموطنان خویش درآمیزد. این امر با مشارکت در قانون گذاری صحیح، با رأی گیری و مبارزات سیاسی محقق خواهد شد؛ پس برای هوگو، شاعر و ادیب منزوی وبدور ازامور سیاسی و اجتماعی جامعهِ خویش فاقد ارزش های حقیقی است.

با توجه به افکار و عقاید ویکتور هوگو در مورد نقش شاعر، در می یابیم که هیچکدام از نویسندگان رمانتیک قرن نوزدهم به اندازه ی هوگو اینچنین بر نقش سیاسی شاعر یا نویسنده تأکید نداشته اند. این مسئله، یعنی دفاع از فعالیت های سیاسی و اجتماعی نویسنده در رساله ی ویلیام شکسپیر او کاملا" مشهود و چشمگیر است. این رساله که در سال ۱۸۶۴ به قلم هوگو به رشته ی تحریر درآمده است به ما نشان می دهد که نویسنده و یا شاعر متعهد بودن نه تنها از ارزش هنر آن شاعر یا نویسنده نمی کاهد بلکه بر ارزش آن می افزاید. به نظر بونوآ دونیز در ادبیات و تعهد : « این نوع تفکر نزد هوگو حتی از اندیشه‌ی طرفداران مکتب رمانتیسم هم پا را فراتر می‌گذارد؛ اندیشه‌ای که معتقد است شاعر به خاطر وسعت دید ذهنی خویش و تخیلات فوق العاده قوی، توانایی مداخله‌ی منطقی در همه‌ی امور اجتماعی را داراست ». (۱۶۶)

برای هوگو، "تعهد" شاعر یکی از موئلفه های نبوغ نویسندگی است. خالق رساله‌ی ویلیام شکسپیر در ابتدای رساله‌ی خود تصویر جالب توجهی از شاعر متعهد ارائه می دهد. در جلد نقد چاپ سال ۱۹۸۵ از این کتاب هوگو می گوید : « یک شاعر یا همان پیام رسان ممکن است دنبال تنهایی باشد اما مسلما" دنبال انزوا نیست [...]. مسئولیت بزرگ او رسیدگی به امور جامعه و به حرکت و جوشش درآوردن انسانهاست » (۳۹۹) و سپس در همان جلد نقد ادامه می‌دهد که « این وظیفه‌ی شاعر است که زندان های جزایی و کیفری را خالی نگه دارد و

فسادها و پلیدی های عمومی را از بین ببرد [...]. نویسنده و شاعر باید آستین ها را بالا زده و در عمل دست به کارهای بزرگی بزنند» (۴۰۰ و ۴۰۱).

درک تصاویری که هوگو از شاعر و نویسنده ارائه می دهد زمانی به خوبی میسر می‌شود که در همین قرن نوزدهم فرانسه نویسندگانی را مشاهده می کنیم که خود را از متن جامعه کنار کشیده اند. ادیبانی مانند شاعران جریان پارناس[8] که معتقد بودند ادبیات و شعر و شاعری کاملا" از مسائل جامعه جداست و یک شاعر فقط و فقط باید به آفرینش زیبایی‌های شعری بپردازد. این حرکت نوین ادبی در واقع ، اعتراضی بود از درون گروه‌های جوان شاعر و هنرمند که از متعهد و فعال بودن ادیبان در عرصه‌ی سیاست و جامعه آزرده و دل زده بودند و اعتقاد داشتند این مسائل جانبی، شاعر و هنرمند را از داشتن روحی لطیف و طبعی ظریف بر حذر میدارد و این به نوبه‌ی خود ضربه‌ای نابودکننده بر پیکره‌ی ادبیات و هنر است. بنابراین، دغدغه هوگو به این خاطر بود که تعهد شاعر و در متن جامعه بودن او مورد پذیرش قرار گیرد تا نقش سیاسی و اجتماعی او مثبت ارزیابی گردد تا جایی که او باز هم در همان جلد از کتاب خود ادامه می‌دهد : «یاری رساندن قوی‌ترها به ضعیف‌ترها، یاری رساندن بزرگ‌ترها به کوچکترها، یاری‌رساندن آزادگان به اسیران، یاری‌رساندن فرد به جمع؛ این قانون شاعراست. کسی که از این قانون پیروی نمی‌کند، ممکن است نابغه‌ی ادبیات باشد اما نابغه‌ای تجملی است.» (۴۰۲) ودرنهایت می‌افزاید : «هرفردمتفکری با اندیشه درمی‌یابد که هیچ چیزی وجودندارد که بتوان نسبت به‌آن بی‌اعتنا بود و نتیجه‌ی تعمق و تفکر برای حل مشکلات این است که رسیدگی به آن مشکل خود نوعی مسئولیت پذیری است. پس معنای زنده‌بودن و زندگی کردن همان تعهد است و بی‌تفاوتی به معنای مردن. [...] همه باید مسئولیت‌پذیر باشند اما برای نابغه‌ی ادبی چیزی بیشتر از مسئولیت پذیری لازم است. برای یک نابغه‌ی ادبی هر کاری باید با قهرمانی و یکه تازی باشد. او باید یکه تاز میدان عمل باشد. » (۴۳۳)

و باز هم با تأکید بر گفته‌های خود، در همان جلد نقد از مجموع آثار هوگو، هوگو به نویسندگان و شاعران هم عصر خود می‌گوید : « اگر لازم است قلم‌هایتان را زمین بگذارید و به جایی بروید که صدای مسلسل‌ها را می‌شنوید، اگر سنگر مبارزه‌ای دیدید در آنجا حاضر شوید، اگرقرار است تبعید شوید تبعیدتان را با آغوش باز بپذیرید.» (۴۳۴) مفهوم این جملات هوگو این است که مسئولیت پذیری و انجام وظیفه‌ی اندیشمند و ادیب در قلم‌هایش خلاصه نمی‌شود.

8. Le mouvement Parnasse.

برای هوگو فقط بحث ادبیات، رمان اجتماعی و شعر هجو و کنایه مطرح نیست، بلکه حرکت و پویایی، فعالیت سیاسی و مبارزاتی مدنظر است. نویسنده باید با تمام وجود مرد میدان عمل باشد. بدین ترتیب درمی یابیم که از نظر هوگو هر ادیبی دارای مسئولیت و وظیفه است و این مسئولیت پذیری و حضور در متن جامعه نشانه‌ی قهرمانی است و برعکس، بدون بکارگیری وظایف و مسئولیت های سیاسی و اجتماعی این قهرمانی ارزش چندانی ندارد. بدین صورت است که نبوغ ادبیاتی، مبدل به قهرمانی می شود؛ زیرا نویسنده خود در مبارزه ای که هدایت می کند، مشارکت دارد. این نوع تفکر، وضعیت و حالت های نمایشی هوگو در تریبون های سیاسی مجامع و مجالس را توجیه می کند. در مقابل "مردان سیاست" که قانونا" بلندگوی نظرات ملت خویش هستند ممکن است اهداف شخصی خود را دنبال کنند و یا توجهی به نیازهای مردم نداشته باشند، شاعر و نویسندهٔ سیاسی باید راه مبارزه را در پیش گیرد تا به نقش خود به مثابه سخنگوی سیاسی مردم سرزمین خویش مشروعیت ببخشد. بدین ترتیب شاعر متعهد، در مقابل کسانی که وظایف اصلی خود را فراموش کرده اند، مبدل به قهرمانی مبارز می شود.

صحنه آرایی های هوگو در تریبون های سخنرانی :

ویکتور هوگو میان تریبون سیاسی و صحنه‌ی نمایش، تفاوت قائل بود. به عبارت دیگر او خوب می‌دانست درچه مواقعی با یک صحنه آرایی صحیح در پشت تریبون نقش یک خطیب قهرمان را اجرا کند و در کجا اجرای نقش نمایشی خود را کنار بگذارد. به همین دلیل در مواقع و در مجالس و مجامع مختلف شیوهٔ بیانی و کلامی متفاتی را بکار می‌گرفت. وقتی که نیازی نبود تا هوگو شنوندگان خود را در مورد مسئله‌ای خاص متقاعد کند، وقتی که مباحثهٔ عمومی امکان پذیر بود و یا وقتی که نمی‌خواست با صحبت هایش دیگران را قانع نماید، هوگو از هرگونه استفاده از هنر دراماتیک و نمایشی و همچنین استفاده از هنر شعر و شاعری اجتناب می‌کرد و حالت‌های نمایشی‌اش را به کار نمی‌برد؛ در این صورت هوگو ناطقی بود مانند سایر خطیبان حاضر درآن مجالس. دراین مکانها، مثل مجلس"پرها"[9] و یا مجلس سنا، سخنرانی‌های او باطمائنینه، شمرده و با جملات ساده و واضح بودند. در این مکان‌ها، هوگو حرکات نمایشی

9. Chambre des Pairs, les conseillers du roi.

را در خلال نطق هایش بکار نمی برد و هیچ نشانی از شخصیت دراماتیک و یا از هنرهای شعرو شاعری در او دیده نمی شد. چون در این نوع سخنرانی ها هوگو از هیچ نوع گفتار بلیغ و لفاظی های نمایشی و انجام حرکات غیر معمول استفاده نمی کرد، بنابراین از سخنان او تصویری از یک نویسنده سخنران برداشت نمی شد ؛ اما برعکس این خطابه های متداول، در مجالس قانون گذاری یا همان قوهٔ مقننه، سخنرانی های هوگو رنگ و بوی دیگری به خود می گرفت. در این دسته از سخنرانی ها و خطابه های سیاسی، آنچه که بیشتر مشهود بود و نشان از وجود نوعی "قهرمان سخنوری" به میان می آورد، وجود نشانه های خاصی از اجرای نمایش در این نوع نطق های سیاسی هوگو بود. این نشانه ها عبارت بودند از بکار بردن فراوان ضمیر اول شخص، استفاده از افعال حرکتی در جملات، استفاده از شیوه های جذاب کلامی و مخصوصا" گرفتن ژست ها و حرکات نمایشی که بدون تردید هریک از آنها برگرفته از کنش شخصیت‌های آثار داستانی و نمایشی او بودند.

در کتاب کردار و گفتار از" مجموعهٔ آثار هوگو"، جلد سیاست، چاپ سال ۱۹۸۵پاریس، به مثالی در این مورد برخورد می کنیم : در ژوئن ۱۸۴۹ ، وقتی که احزاب راست گرا در انتخابات سیزدهم ژوئن به پیروزی رسیدند، این مسئله باعث ایجاد مباحثات و جدل های سیاسی شدید ضد جمهوری گردید. در این دوره، مسائلی باعث شدند تا هوگو به رغم گرایشش به جمهوری، به صف مخالفان آن بپیوندد و به عنوان یکی از سخنرانان اصلی واپوزیسیون مطرح گردد. برای این نوع از سخنرانی های هوگو، می توان به یکی از همین نطق های موضع اوپوزیسیون او اشاره نمود : سخنرانی هوگو درمورد موضوع "وجود فقر در جامعه" در تاریخ نهم ژوئیه ی ۱۸۴۹ در مجلس مقننه که اکثریت نمایندگان آن نمایندگان محافظه کار بودند. بحث اساسی در این مجلس مربوط به پیشنهاد تصویب لایحه ای از طرف یکی از نمایندگان به نام آرمان دو ملن بود. این نمایندهٔ محافظه کار، بر خلاف دیگر نمایندگان، پیشنهاد داده بود تا کمیسیونی تشکیل شود و قوانین جاری اقتصادی برای مشارکت عمومی اصلاح گردند. وقتی که هوگو پشت تریبون سخنرانی قرار گرفت، نطق خود را بی‌مقدمه و با نام بردن از یکایک نمایندگان اکثریت که مخالف پیشنهاد آرمان دوملن[۱۰] بودند آغاز کرد. این امر شگفتی این نمایندگان را برانگیخت. سپس هوگو نه تنها شروع به اعلام جرم علیه این مخالفان نمود بلکه حتی مخالفان حاضر در راهروهای مجلس را نیز به افشاگری

10. Armand de Melun

تهدید نمود. در صفحهٔ ۲۰۰ همان منبع مورد اشاره در بالابا اشاره به جملات سخنرانی هوگو آمده است :

« ... وظیفهٔ من تنها افشای نام های پنهان نیست. عقاید شان آنها را افشا می کند، من با این عقاید مبارزه می کنم (همهمه) [...] وقتی که مسئلهٔ سرنوشت و آیندهٔ ملتم و قانون کشورم در میان باشد، من، پنهان کاری و مخفی گری را تحمل نخواهم کرد. گفتار پنهانی، کلام سری، من همه را برملا می‌کنم، پرده های روابط پنهانی را کنار می‌زنم : این وظیفه و تکلیف من است ... (تحرکات و همهمه ها افزایش می یابند) ».

این جملات برتری گفتاری ناطق آن را به نمایش می گذارند و حالت های نمایشی هوگو را برجسته می‌نمایند؛ مخصوصا" اینکه حرکات زبانی و گفتاری آن درست همانی باشد که ما بر روی صحنهٔ تئاتر می بینیم. در واقع، با اندکی تأمل و مطالعه بر روی آثار دراماتیک هوگو می توان فهمید که این جملات او همان جملاتی هستند که از زبان روی بلاس قهرمان نمایش نامه ی روی بلاس و یا هرنانی در نمایش نامهٔ هرنانی بیان می شود : جملات مربوط به افشاگری، نقاب از چهرهٔ دیگران برداشتن، برملا کردن حقایق، دفاع از حقوق مردم و غیره. اینچنین شباهت هایی به وفور در سخنرانی های هوگو در قوهٔ مقننه بین سال های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ دیده می‌شوند. به عنوان مثال باز هم از مجموعهٔ آثار هوگو در کتاب اعمال و گفتار، جلد سیاست، به نقل از هوگو می خوانیم : « من عادت کرده ام که نقاب از چهره ها بردارم [...] من به شما می گویم که چه ماجراهایی در پشت پرده وجود دارد ! من حق دارم در آنها کندوکاوی کنم و حتما" این کار را خواهم کرد. برویم ! دیگر سیاهی شب به پایان رسیده و روشنایی روز برای آغاز این کارها شروع شده...» (۲۸۹). این جملات درواقع نشان دهندهٔ ژست های نمایشی هوگوست زیرا شنوندگان این سخنان هیچ نمی دانستند که او چه چیزهایی را می خواهد افشا کند و همین امر توجه و کنجکاوی آنها را تحریک می نمود.

در بعضی از این نطق های آتشین، هوگو چنان در شخصیت های داستانی و نمایشی خود غرق می شد که با شنیدن خطابه هایش او را با همان شخصیت ها اشتباه می گرفتند. به عنوان مثال در بعضی از سخنان هوگو نمی شد بین هوگوی سخنران و روی بلاس سخنران تفکیک قائل شد. در کتاب مجموعه آثار هوگو، جلد سیاست با اشاره به یکی از ژست های هوگو به هنگام ایراد سخنرانی آمده است : «آقای ویکتور هوگو دست ها را روی سینه گره زده

و مستقیم به نمایندگان زل می‌زند : [...] . این حالت همان ژستی است که روی بلاس در ابتدای نطق طولانی اش در پرده‌ی سوم، صحنه‌ی دوم از نمایش نامه‌ی روی بلاس به خود می گیرد و می گوید : " نوش جان آقایان ! (همه به طرف او بر می‌شوند. سکوت همراه با تعجب و نگرانی بر مجلس حاکم است. روی بلاس دستها را برسینه گره می‌زند و با نگاهی مستقیم به چشمان مردان حاضر در مجلس به سخنانش ادامه می دهد...)" » (۲۸۲)

با توجه به چنین صحنه های مشابهی که هم در آثار هوگو و هم در خطابه های سیاسی‌اش مشاهده می شود می توان ادعا نمود که هوگو در ایفای نقش مبارزاتی اش به هنگام سخنرانی ها و خطابه ها تا حدود زیادی از شخصیت های داستانی و نمایشی اش الهام می گرفت، بطوری که در مواقعی نمی‌شد بین این شخصیت‌ها و شخص هوگو تفکیکی قائل شد. البته لازم به یادآوری است که این حالت‌های نمایشی در سخنرانی‌های او همیشه موفقیت آمیز نبودند و شنوندگان را تحت تأثیر قرار نمی‌دادند. گواه این ادعا، فریادهای اعتراض آمیز، ایجاد آشفتگی و بی نظمی جلسات و حتی هو کشیدن های سایر نمایندگان حاضر در مقابل هوگو بود. بونوآ دونیز در همان کتاب ادبیات و تعهد از پاسکال تا سارتر، (۴۳،۲۰۰۰) به بعضی از فریادهای انتقادی سایر نمایندگان به هوگو اینچنین اشاره می‌کند: « بگذارید نمایشش را اجرا کند ! » و یا « هنرپیشه‌ها همیشه روی صحنهٔ تئاتر نیستند ! » . دونیز می‌گوید که اینها جملاتی بودند که در حین سخنرانی های هوگو ابراز می شدند. هوگو نیز در مقابل، با اینکه میدانست که این ژست‌ها و حالت های اغراق آمیز نمایشی در نطق‌هایش همیشه تأثیرمثبتی بر دیگران ندارند، اما بخاطر تأکید بر شخصیت یک خطیب قهرمان مبارز، در ایراد سخنرانی هایش بر این روش پافشاری می‌نمود. بدین ترتیب چنین تصویری از یک سخنران که اورا مانند یک قهرمان نمایش نشان می‌دهد نزد هم‌عصران هوگو تصویری غیرقابل قبول بود. مخالفان هوگو مدعی بودند که با ریزه کاری ها و فوت و فن های نمایشی نمی توان در تریبون های سیاسی مجالس همان تأثیر خطابه های نمایشی و داستانی را به جا گذاشت ؛ زیرا سخنان قهرمانان داستانی و نمایشی از ذهنیت نویسنده‌ی آنها نشأت می‌گیرد که در صحنه‌ی نمایش به عینیت می رسند اما همانطور که بازهم بونوآ دونیز در کتاب ادبیات و تعهد خود می‌گوید : « تمام متون با ارزشی که نشانی از تعهد در آنها باشد، وقتی ارزشمند تلقی می شوند که بر تعهد نویسندهٔ آنها تأکید شده باشد» (۵۶).

نتیجه :

هوگو هم نویسنده ای قهرمان پرور و هم نویسنده ای متعهد بود. اما در این زمینه، یعنی هم در تعهدش و هم در قهرمان سازی هایش با سایر نویسندگان هم عصر خود کاملا" متفاوت بود. در واقع، در عصری که یکی از نشانه های تعهد نویسنده به جامعه این بود که می بایست حتما" در فعالیت های سیاسی و یا پارلمانی و حکومتی مشارکت داشته باشد، سایر نویسندگان فعال، تفکیک مشخصی بین آثار ادبی خود و فعالیت های سیاسی شان قائل می شدند. به عنوان مثال می توان از لامارتین[11] نام برد که هیچ سنخیت و تشابهی مابین این دو بستر قائل نبود و نوع آثار ادبی اش را کاملا" از فعالیت های سیاسی و مبارزاتی اش جدا نموده بود. پل بنیشو در کتاب عصر شاعران پیام رسان، ۱۲۴ در این باره می گوید : « لامارتین در سال ۱۸۴۳ در کتاب "مقدرات شعر" خود می نویسد : شعر، ایده یا همان عقیده است ؛ سیاست عمل کردن است ؛ به همان اندازه که همیشه عقیده برتر از عمل است، به همان اندازه نیز شعر برتر از سیاست است. ».

نویسندگان دیگری نیز بودند که در فعالیت های سیاسی فرانسه مشارکت داشتند اما عقیده داشتند که سیاست نازل تر و کم ارزش تر از ادبیات است. به نظر آنان سیاست حیطه ای بی روح، پیش پا افتاده و کسالت آور بود و غرق شدن کامل در آن و یا ترکیب آن با ادبیات از ظرافت و لطافت روح شعرو شاعری می کاهد.

تفاوت هوگو با سایرین در همین نکته بود. هوگو تجسم نویسنده و شاعر مبارز وفعال بود. او حتی در دورهٔ تبعید نیز دست از فعالیت ها و تحرکات سیاسی اش بر نداشت، تبعیدی که از لحاظ خلق آثار ادبی نیز دوران پربار او محسوب می گردید. در همین دورهٔ تبعید بود که هوگو در دنیای واقعی مبدل به قهرمان مقاومت گردید، زیرا که ناب ترین و برترین آثار ادبی او از جمله مجموعه اشعار تنبیهات[12] و مشاهدات[13] و هجونامهٔ ناپلئون کوچک[14] در همین دوره به رشته ی تحریر درآمدند. حجم زیادی از سخنرانی ها، نامه نگاری ها، اعلامیه ها، بیانیه ها و خطابه ها مجموعه ای کامل از فعالیت های مبارزاتی و سیاسی هوگو در این دوره را دربرمی گرفت. بدین صورت است که هوگو حضورش را به عنوان نویسنده ای متعهد

11. Alphonse de Lamartine
12. Les Châtiments
13. Les Contemplations
14. Napoléon le petit

و مبارز اثبات می نمود. حتی عکس های دوران تبعید هوگو، وقتی که او را ایستاده و یا تکیه زده بر صخره های سخت با نگاهی ژرف به افق دوردست اقیانوس نشان می دادند نیز حاکی از اثبات وجود نویسنده ای قهرمان پرور و قهرمانی مبارز در سخنوری بود.

بدین ترتیب، با بررسی فعالیت های سیاسی و اجتماعی هوگو در یافتیم که او بر خلاف بسیاری از نویسندگان هم نسل خود هیچ اعتقادی به انزوا و در خودفرورفتگی شاعر یا نویسنده نداشت. برای هوگو تعمق و تفکر شاعرانه همیشه از متن جامعه و از میان مردم برمی خاست و برای مردم و در خدمت مردم خلق می شد. چه در پشت تریبون ها و چه حتی در آثارش، هوگو تصویری از متفکر و اندیشمند ادبی را در مقام قهرمان خلق می کرد و این چنین او را متمایز از سایر نویسندگان هم عصرش می کرد. قهرمان پروری هوگو چه در تفکر، چه در عمل و چه در سخن و کلام همگی در وجود شخص او خلاصه می شد.

References

Benichou, Paul , *Le Temps des prophètes, Doctrines de l'âge romantique*, coll. Bibliothèque des idées, Gallimard, Paris, 1977.

Bouty, Michel, *Dictionnaire des œuvres et des thèmes de la littérature française,* Hachette Education, Paris,1990.

Darcos, Xavier, *Histoire de la littérature française*, Hachette, Paris, 1992.

Denis, Benoît, *Littérature et engagement, De Pascal à Sartre*, coll. Points Essais, Seuil, Paris, 2000.

Dufour, Philippe, *La Pensée romanesque du langage*, coll. Poétique, Seuil, Paris, 2004.

Gaudon, Jean, *Hugo*, Ministère des Affaires étrangères – a.d.p.f, Paris 2002.

Laurent Franck, *Victor Hugo, Ecrits politiques*, Le Livre de poche, coll. Références, Paris, 2001.

Scot, Jean-Paul, article *in* magazine littéraire, numéro 405, Janvier 2002, p.p. 30-33, Paris.